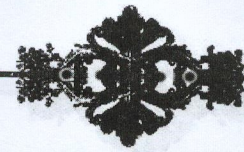




کیموت مرزبان

کیومرث مرزبان





مقدمه

عزیزجان عزیزم

کتاب عزیزجان تمام شد.

بیش تر از آن چیزی که فکرش را بکنی خوش حالم.

خوش حالم که این کتاب را نوشته‌ام | و خوش حالم که این کتاب را به عشق تو نوشته‌ام.

و چیزهایی درونم هست که شاهد است خط به خطش با نهایت عشق نوشته شده‌است و هیچ کس لایق تر از تو برای نوشتنش نیست.

اگر روزی این نوشته‌ها در تاریخ بماند | خوش حالم که تصویر تو در تاریخ می ماند.

امیدوارم کسانی که بعدتر این کتاب را می خوانند حسایی عاشقی کنند...

امیدوارم هم نسل‌هایم یا هر کسی که هنوز دلش جوان است با داشتن این کتاب عاشقانه‌هایی جدید و غیر کلیشه‌ای در دست داشته باشد.

خوش حالم که دوستت دارم | خوش حالم که خیلی دوستت دارم.

به این فکر نمی کنم که چه می شود | چه نمی شود ...

اگر فرداروزی از بد حادثه | روزگار تو را از من گرفت باز خوش حال ترین

خواهم بود که این‌ها را نوشته‌ام | و خوش حال خواهم بود که روزگاری یک نفر

را تا این حد دوست داشتم | و خوش حال خواهم بود که یک نفر در این روزگار

هست که تا این حد... بگذریم...

دوستت دارم جان دل من | دوستت دارم عزیزجان من.



دل‌م می خواهد خواستگارت باشم

هر روز و شب خواستگارت باشم

صبح با ترس «نه» گفتنت بیدار شوم

شب به امید «بله» گفتنت به خواب روم.

دل‌م می خواهد یک عمر خواستگارت باشم.

یک عمر منتظر بله گفتنت باشم.

یک عمر منتظر باشم تا فکرهایت را بکنی.

یک عمر هنگام دیدنت دست و دل‌م بلرزد!

دل‌م می خواهد خواستگارت باشم.

حتی پس از بله

حتی پس از وصلت

حتی پس از جدایی

دل‌م می خواهد خواستگارت باشم

حتی پس از زندگی

حتی پس از مرگ